

تدابیر، ارتقاء و توسعه اقتصادی در سیره امیرالمؤمنین علی (ع)

رمضان محمدی*

یاسر اقامحمدی**

چکیده

مقاله حاضر با عنوان «تدابیر اقتصادی در سیره حضرت علی (ع)» با هدف کشف و توصیف چگونگی سیره اقتصادی آن حضرت با تأکید بر دوران حکومت چهار ساله آن حضرت به خامه نگارش در آمده است. برای دستیابی به این هدف از روش مطالعات اسنادی و تحلیلی در بین متون کهن و دست‌او‌مرتبط با تاریخ سیره آن حضرت بهره گرفته شده است. طبق یافته‌ها می‌توان گفت: آن حضرت با استفاده از خمس، زکات، انفال و سایر منابع مالی که در اختیار داشتند، هم‌چنین با پیش‌گرفتن سیاست قناعت، نظارت مستمر، پرهیز از اسراف، گسترش اشتغال مولد در صنعت و کشاورزی، احداث نخلستان‌های مختلف، توسعه صنعت شهرسازی، حمایت از کسب و کار حلال، برابری حقوق و رفع تبعیض در توزیع امکانات عمومی برآمدند. راهکارهای توسعه اقتصادی آن حضرت توانست فراگرد جامعه‌پذیری را توسعه و کاستی‌های آن را جبران و زندگی عادی مردم را از اختلال نجات دهد.

کلیدواژه‌ها: سیره، معیشت، تدابیر اقتصادی، ارتقاء، توسعه، امیرالمؤمنین علی (ع)

۱. مقدمه

مطالعه‌ی نظام‌های اقتصادی نشان می‌دهد که اهداف، اصول و چارچوب‌های اساسی آن‌ها همانند دیگر نظام‌های اجتماعی، تحت تأثیر جهان‌بینی حاکم بر نظریه‌پردازان آن نظام‌ها

* استادیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، rmmohammadi@rihu.ac.ir
** دانش‌آموخته تاریخ اسلام سطح ۴ حوزه، yaseraghamohammadi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

است؛ نظام اقتصادی علوی هم از این قانون مستثنا نیست. اقتصاد علوی نگاهی نظام‌مند به اقتصادی است که بتوان آن را به کلام و سیره‌ی علی (ع) نسبت داد. این اقتصاد، مبانی اعتقادی و ارزشی و ضوابط حقوقی ویژه‌ای دارد. با رعایت این امور در سطح خرد و کلان اقتصادی، الگوهای رفتاری ویژه‌ای در بخش تولید، توزیع و مصرف شکل می‌گیرد.

بررسی ابعاد سیره فردی، اجتماعی و حکومتی امام علی (ع) در عرصه‌های اقتصادی، شاخصی از مکتب اقتصادی اسلام به ما ارائه می‌کند که از جوانب مختلف کم‌نظیر و بی‌نظیر است؛ از این رو تحقیقی ژرف و گسترده، برای آشنایی جامعه‌ی اسلامی با این شاخص‌ها، ضروری به نظر می‌رسید. هدف نهایی این نوشتار، دستیابی به اصولی راهبردی با استناد به سیره و سخنان علی (ع) در عرصه معیشتی اقتصادی است.

با توجه به پیشینه تاریخی اقتصاد اسلامی و دخیل بودن سیره معیشتی اقتصادی امام علی (ع) به‌عنوان رهبری الهی در این نوع اقتصاد؛ سیره و اندیشه‌های اقتصادی امام علی (ع) مورد توجه محققان اسلامی بوده است و تحقیقاتی اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه در این خصوص ارائه شده است؛ کتاب «سیمای کارگزاران علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین (ع) - دبیران و مسئولان اقتصادی» به تالیف علی اکبر ذاکری است؛ کتاب «سیره اقتصادی امام علی (ع)» سید رضا حسینی؛ کتاب «سیاست‌های مالی امام علی (ع)» محمدحسین علی‌اکبری؛ «کار و تولید در سیره‌ی حضرت علی (ع)» رضا بی‌طرفان؛ «نگاهی به برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع)» مجالدین مدرس زاده؛ «دولت و سیاست‌های اقتصادی امام علی (ع)» محمدتقی گللیک حکیم‌آباد؛ مبانی فلسفی نظام اقتصاد اسلامی از دیدگاه امام علی (ع) به نوشتاری احمدعلی یوسفی و... از این قبیل هستند.

این تحقیق با نگاه جامعی که به موضوع دارد بر آن است که در مرحله اول با مراجعه به منابع اصلی که دربرگیرنده سیره و کلام امام علی (ع) است و در مراحل بعدی با کمک گرفتن از مطالب ارائه شده که می‌تواند مثمر ثمر باشد، تدابیر اقتصادی ارتقاء و توسعه اقتصادی در سیره امیرالمؤمنین علی (ع) تبیین نموده و در تحقیقات بعدی ثمربخش واقع گردد.

در سیره حکومتی امام علی (ع)، ایشان در کنار اهداف و برنامه‌های اجتماعی، سیاسی به اهداف اقتصادی برای رفاه عمومی، عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی و رشد اقتصادی توجهی ویژه دارد و اصول راهبردی ایشان در این نظام مبتنی بر مبانی اعتقادی جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و حل مشکلات و معضلات اقتصادی می‌باشد. امیرالمؤمنین

علی (ع) برای رسیدن به این نظام، تدابیر و سیاست‌های اقتصادی^۱ را در سیره اقتصادی معیشتی خود در پیش گرفت. که از مهمترین نیازهای امروز اقتصاد ما تطبیق آن با رفتارها و سیره اقتصادی آن حضرت است.

به طور طبیعی اداره‌ی جامعه و دستیابی به اهداف اقتصادی نیازمند منابع مالی و برخورداری از منابع درآمدی است. از این رو ابتدا قبل از بیان راه‌کارهای ارتقاء و توسعه اقتصادی در سیره امام علی(ع) لازم است، منابع مالی دولت علوی بررسی شود.

۲. منابع مالی دولت علوی

دولت علوی از منابع مختلفی چون خمس، زکات، فیه، انفال، جزیه و خراج (با فراز و نشیب) برخوردار بود و از آنها در مسیر تحقق اهداف نظام اسلامی استفاده می‌کرد که به لحاظ ثبات و عدم ثبات منابع و میزان دریافتی به منابع ثابت و متغیر تقسیم می‌شود.

۱.۲ منابع مالی ثابت

۱.۱.۲ خمس

خمس در لغت به معنای یک‌پنجم (مقری فیومی، ۱۹۲۸: ۲۱۷؛ حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه خمس) و در اصطلاح فقهی، حقی مالی است که خداوند بر بندگان، در بعضی از اموال آنان، واجب کرده است.^۲

به دلیل اینکه اصل خمس و میزان دریافتی و موارد هزینه آن را شارع در کتاب و سنت تعیین کرده (انفال: ۴۱/۸)، از منابع مالی ثابت به شمار آمده است.

پیش از اسلام، مالیاتی به نام خمس یا به مفهوم خاص آن رایج نبوده است و بعد از اسلام هم درباره زمان و جوب خمس اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی معتقدند پس از نزول آیه‌ی خمس^۳ در پایان جنگ بدر، خمس بر مسلمانان واجب شد و از غنائم به‌دست‌آمده از کافران دریافت گردید. در مقابل، برخی بر این باورند که زمان و جوب و دریافت اولین خمس، غزوه‌ی بنی قینقاع بوده است (طبری، ۱۴۰۳ق: ۴۸۱/۲).

برخی دیگر بدون اشاره به شأن نزول آیه و زمان و جوب خمس، سال دوم هجرت را ظرف قطعی دریافت خمس به‌وسیله پیامبر(ص) دانسته‌اند (عزالدین ابو حامد ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶۵/۱۴) که جمع بین هر دو قول همین است؛ زیرا زمان وقوع هر دو

غزوه‌ی بدر و بنی قینقاع، سال دوم هجرت بوده است (طبری، ۱۴۰۳ق، ۲/۱۹ و ۴۸)؛ هرچند قول اول، به‌واقع نزدیک‌تر است.

در زمان پیامبر خدا (ص) از غنائم غیرجنگی هم خمس دریافت می‌گردید (صنعانی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۶/۴) که بخشی از آن به‌عنوان «سهم الله» و «سهم الرسول» در اختیار پیامبر (ص) بود؛ بخش دیگری به خویشاوندان پیامبر (ص) و قسمتی هم به یتیمان، نیازمندان و درراه ماندگان بنی‌هاشم که محروم از دریافت زکات (صدقه) (نجفی، ۱۹۸۱ق: ۵/۱۶) بودند اختصاص داشت.

خمس در عصر خلفا نیز از منابع مالی دولت به شمار می‌آمد. البته میزان خمس دریافتی در دوره برخی از خلفا، به علت گسترش فتوحات و بهره‌مندی بیشتر از غنائم جنگی، افزایش چشمگیر و چند برابری داشت و مصرف آن نیز در مسیر دیگری قرار گرفت و به انحراف کشیده شد؛ برخی سهم پیامبر خدا (ص) را به خلیفه بعدی اختصاص دادند، بعضی سهم خویشاوندان آن حضرت را به آنان می‌دادند و گروهی این سهم را از آن خویشاوندان خلیفه می‌دانستند (نسائی، بی‌تا: ۱۳۳/۷ و ابوعبید، ۱۳۹۵ق: ۳۴۲).

در دوره حاکمیت امیر المومنین علی (ع) وجود جنگ‌های داخلی (جمل، صفین و نهروان) و عدم مشروعیت دریافت غنیمت از مغلوب شدگان در آن‌ها (جز آنچه به همراه آورده بودند) (طبری، ۱۴۰۳ق: ۳/۵۸، ۵۹، ۱۰۴ و ۱۲۳ و مفید، الجمل ۱۴۱۳ق: ۴۰۵) از یکسو و نبود فتوحات و غنائم مانند دوران خلفای پیشین از سوی دیگر، درآمد خمس را به شدت کاهش داد، به طوری که میزان دریافتی آن از منابع دیگر نیز کمتر بود. از همین روگاهی پس از کسب رضایت صاحبان آن، در مصالح مهم‌تر اسلام و مسلمانان مصرف می‌گردید؛ چنان‌که بر پایه گزارشی، وقتی امام حسن و امام حسین (ع)، ابن عباس و عبدالله بن جعفر، سهم خود را از امیر مؤمنان (ع) مطالبه کردند، آن حضرت فرمود: «البته این حق شماست؛ اما چون هم‌اکنون در حال جنگ با معاویه هستیم، در صورت امکان و تمایل، از آن بگذرید» (ابوعبید، ۱۳۹۵ق: ۳۴۲/ح ۸۴۸).

بنابراین، غیر از غنائم (که در دوره خلافت امام علی (ع) وجود نداشت) دیگر منابع خمس، همان منابع زمان پیامبر خدا (ص) بود (بیهقی، ۱۳۵۵ق: ۵۵۸/۶)، با این تفاوت که میزان آن‌ها اندک بود.

۲.۱.۲ زکات

پرداخت زکات اموال در زمان پیامبر خدا (ص) بعد از نزول آیات زکات امری واجب و مسلم تلقی می‌شد. از مناطق گوناگونی زکات اموال جمع‌آوری می‌شد و از منابع مهم تأمین مالی حکومت پیامبر خدا (ص) در سال‌های آخر عمر مبارک به شمار می‌رفت.^۴

در دوران خلفا نیز اصل وجوب پرداخت زکات از طرف مردم مسلمان امری مسلم تلقی می‌شد و هم حکومت خود را ملزم می‌دید که از تمام مناطق مسلمان‌نشین زکات بگیرد. یکی از علل جنگ ابوبکر با بسیاری از قبایل عرب، عدم پرداخت زکات اموال آن‌ها بود (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۵۶/۱، ۶۲ و ۶۸)؛ بنابراین، حجم زکات دوران خلفا برابر با زکات اموال همه‌ی مناطقی بود که زمان پیامبر خدا (ص) جمع‌آوری می‌شد؛ اما در هر یک از دوره‌های سه خلیفه، زکات دستخوش تحولاتی گردید که این تحولات در سیاست‌های اقتصادی امیر مؤمنان علی (ع) تأثیرگذار بودند. حضرت علی(ع) نیز در دولت خود به گردآوری زکات به‌عنوان یک مأموریت الهی استمرار بخشید و کارگزارانی را برای جمع‌آوری زکات به مناطق مختلف قلمرو حکومتی خود اعزام کرد؛ ولی مهم‌ترین مسئله زکات در حکومت علوی، کاهش میزان آن نسبت به دوره‌های پیشین خلافت است (طبری، ۱۴۰۳ق: ۹۴/۴ - ۹۶)؛ در برخی از منابع علل کاهش درآمد زکات در دوره امام علی (ع) آمده است. طبری جنگ‌های داخلی پس از قتل عثمان و امتناع برخی از پرداخت زکات را عامل کاهش خراج معرفی می‌کند (همان). اگرچه از نگاه طبری اختلاف‌ها و فتنه‌ها عامل کاهش درآمد زکات هست ولی به نظر می‌رسد ریشه اصلی آن را باید در تحولات و عملکرد حکومت و کارگزاران مالی آن در دوره سه خلیفه پیشین جستجو کرد؛ در بسیاری از روایات که ابو عبید نقل می‌کند به بروز اختلاف در پرداخت زکات به حکومت یا مصرف آن به دست عاملین زکات، می‌توان پی برد. در روایت حسان بن ابویحیی کندی آمده است:

قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنِ الزَّكَاةِ، فَقَالَ: «أَدْفَعُهَا إِلَىٰ وِلَاةِ الْأَمْرِ» فَلَمَّا قَامَ سَعِيدٌ تَبَعْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْفَعُهَا إِلَىٰ وِلَاةِ الْأَمْرِ، وَهُمْ يَصْنَعُونَ بِهَا كَذَا، وَيَصْنَعُونَ بِهَا كَذَا. فَقَالَ: «ضَعُفًا حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ، سَأَلْتَنِي عَلَىٰ رُءُوسِ النَّاسِ، فَلَمْ أَكُنْ لِأُخْبِرْكَ؛ أَوْ بِي أَنْكِهِ بِاسْمِي»^۵

درباره زکات پرسیدم که آیا آن را به والیان امر و حکومت بدهم؟ او بی‌آنکه پاسخی بدهد، از جای خود برخاست و من هم در پی او رفتم و گفتم: مرا مأمور پرداخت زکات به حکومت کردی؛ درحالی‌که آنان با زکات چنین و چنان می‌کنند. در پاسخ من گفتم: «در هر موردی که خدا تو را مأمور کرده است زکات را به همان مصرف برسان.

تو در حضور مردم از من پرسیدی، نخواستم در آن جمع پاسخ تو را بگویم (ابوعبید، ۱۳۹۵ق: ۶۸۴/ح ۱۸۱۳).

از این قبیل روایات^۵ ابوعبید، چنین برمی‌آید که اولاً، مردم در مشروعیت پرداخت زکات به حکومت و کارگزارانش دچار شک و تردید گردیده بودند و برای دفع شک و تعیین تکلیف خود، از خواص، نظر می‌خواستند؛ ثانیاً، ریشه تردید و شک عامل اصلی استنکاف مردم از تسلیم زکات به حکومت، سوء عملکرد و مصرف بی‌مورد اموال زکات در دوره‌ی خلفای پیشین بوده است. این رویه ناصواب با ایجاد ذهنیت منفی در مردم، از حکومت علوی نیز سلب اعتماد کرد که ترمیم آن مستلزم فرصتی بود؛ بنابراین سوء سیاست و رفتارهای خلفای پیشین سبب شک و تردید در مشروعیت تسلیم زکات به حکومت و سلب اعتماد مردم از حاکمان گردید و مردم برخلاف زمان پیامبر (ص) و خلفا، از پرداخت زکات به امام علی (ع) سرباز می‌زدند.

۳.۱.۲ انفال

انفال در لغت از «نفل» گرفته شده به معنی زیادی است. اطلاق «نافله» بر نمازهای مستحبی نیز از باب اضافه بودن آن‌ها بر نمازهای واجب است. آن‌طور که از روایات استفاده می‌شود انفال یک معنی وسیعی دارد و شامل یک سلسله اموال اضافی و بدون صاحب مشخص می‌گردد.

از جمله در کتاب کافی آمده امام فرمود: «انفال، هر زمین خرابی است که صاحبش آن را ترک کرده و هر زمینی که با زور نبرد و جنگ گرفته نشده بلکه بدون جنگ از روی مصالحه از ناحیه‌ی کفار داده شده است» سپس فرمود: قله کوه‌ها، دره‌ها، بیشه‌زارها (جنگل‌ها) و سرزمین‌های موات که صاحب ندارد همه از آن حاکم اسلام است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱/۶).

انفال از منابع درآمدی دولت اسلامی بود که پیشینه آن به عصر نبوی بازمی‌گردد. قانون انفال در سال دوم هجری به هنگام اختلاف مسلمانان بر سر تقسیم غنائم جنگ بدر تشریح شد خداوند در این باره به پیامبرش فرمود:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ از تو درباره‌ی انفال می‌پرسند. بگو: انفال به خدا و پیامبر او

اختصاص دارد. پس از خدا پروا کنید و با یکدیگر بسازید و اگر ایمان دارید، خدا و پیامبرش را اطاعت کنید (انفال: ۱/۸).

از آن پس انفال (که غنائم جنگی را نیز شامل می‌شد) به پیامبر خدا (ص) اختصاص یافت؛ ولی بعد از مدتی با نزول آیه خمس، غنائم جنگی از قلمرو انفال خارج گردید؛ که بعدها در سال چهارم هجری با نزول آیه فیء، این حکم، سرزمین‌هایی را که بدون جنگ فتح شده بودند را نیز شامل گردید. پس از نزول این آیات، پیامبر خدا (ص) به اجرای قانون انفال پرداخت.

در زمان خلیفه اول و دوم نیز سیاست‌های پیامبر(ص) در انفال ادامه یافت و در اجرای آن چندان مشکلی پیش نیامد؛ ولی با انتقال خلافت به عثمان، سیاست نبوی در انفال به انحراف کشیده شد و زمینه دست‌اندازی به اموال مسلمانان و پیدایش قطب‌های ثروت چون طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام را پدید آورد (محمّدی ری شهری، ۱۴۲۱ق: ۱۴۰/۳-۱۵۳). در این دوره، آنچه می‌بایست باعث عمران سرزمین‌ها و آسایش مردم شود، سبب خرابی و سلب آسایش و اعتماد مردم گردید.

امام علی (ع) در همان اولین روزهای حکومت با توجه به منفی بودن دیدگاه مردم به اقطاع اراضی برای خواص، اجرای آن را لغو کرد و اولویت برنامه‌های حکومت خود را بازگرداندن اراضی اقطاع شده زمان عثمان قرارداد و در خطبه‌ای فرمود:

«الا ان کلّ قطیعة اقطعها عثمان و کلّ مال اعطاه من مال الله فهو مردود فی بیت المال؛ بدانید هر تیول و بخششی که عثمان از مال خدا داشته، به خزانه عمومی مسترد خواهد شد» (عزالدین ابو حامد ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۶۹/۱).

۲.۲ منابع مالی متغیر

۱.۲.۲ خراج

خراج از منابع مالی متغیر در نظام اسلامی و علوی است. میزان دریافتی خراج، تابع شرایط زمانی و مکانی است؛ از این رو از درآمدها و مالیات‌های غیرثابت به شمار می‌آید. در نگاه کلی فقیهان شیعه و سنی، خراج مالیاتی است که دولت بر زمین وضع می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۹۳: ۸۲/۲). این مالیات سابقه‌ای دیرینه داشته و از کهن‌ترین

مالیات‌هاست، زیرا پیدایش آن با شکل‌گیری اعتقاد مردم به ملکیت زمین برای سلطان همراه بوده است (زیدان، ۱۹۵۸م: ۲۸۸/۱۱).

در اسلام قبل از فتح ایران، نظام مالیاتی حکومت اسلامی، نظام مقاسمه‌ای بود؛ چنان‌که پیامبر (ص) در اراضی خیبر، بر اساس چنین قراردادی، محصول اراضی را میان مسلمانان و زارعان به دو قسمت مساوی تقسیم کرد (ابوعبید، ۱۳۹۵ق: ۹۷). گاهی هم مالیات دریافت شده از زمین، یک‌دهم یا یک‌بیستم محصول آن بود که برای مسلمانان، زکات و برای کافران در حکم خراج بود (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵ق: ۱/۵۸۶ح/۱۸۳۱). پس از رحلت پیامبر (ص)، در دوران خلافت ابوبکر، تغییر و تحولی در موضوع و حکم خراج اتفاق نیفتاد، یعنی منبع درآمد خراج که اراضی مفتوحه عنوه بود، گسترش نیافته بود و همچنان خراج دریافتی از زمین‌های یادشده به صورت مقاسمه یا عشری بود؛ اما در دوره خلفا بعدی هم در حکم خراج دگرگونی پدید آمد و هم در موضوع آن. حکم تبدیل دریافتی از محصول به وجه نقد و تعیین میزان دریافتی بر اساس مرغوبیت زمین و نوع محصول، به خراج شکل دیگری بخشید و خراج مصطلح را جایگزین خراج مقاسمه‌ای و عشری کرد. از سوی دیگر، فتوحات مسلمانان در عراق و ایران، تحولی اساسی در گسترش اراضی خراج و افزایش درآمد حاصل از آن ایجاد کرد، به گونه‌ای که میزان سالیانه‌ی خراج از اراضی سواد عراق صد و به قولی هفتاد میلیون درهم روایت کرده‌اند (قاضی ابویوسف، بی‌تا: ۲۶ و ۲۸). و در برخی منابع آمده است: بعد از فتح فاریاب و طالقان از هر سویی امیر آنجا خود را به سپاه اسلام می‌رساند و صلح طلب می‌کرد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۱۰۴/۲)؛ چنان‌که بعد از فتح مرو و بعضی بلاد دیگر خراسان، خراج فراوان و از هر طرفی مال به سوی مدینه آن‌چنان سرازیر شد که مجبور شدند برای آن‌ها انبارهایی بسازند (الاتابکی، بی‌تا: ۸۷/۱).

خراج در خلافت امام علی (ع) همچون دوره‌های پیشین، از منابع عمده‌ی درآمد حکومت به شمار می‌آمد ولی با تحولات و تغییراتی روبه‌رو گردید. مهم‌ترین تحول در امر خراج در دولت علوی کاهش آن بود که از عوامل زیر ناشی می‌شد:

۱. خروج پاره‌ای از اراضی خراجی، همانند مصر و شام از قلمرو حکومت علوی به خاطر تسلط معاویه بر این اراضی.

۲. شورش در برخی از مناطق تحت حکومت امام (ع)، همچون اهواز، خراسان و سیستان. در اهواز تبلیغ سوء و تحریک خریث بن راشد مانع از پرداخت صدقات و خراج شد (طبری، ۱۴۰۳ق: ۴/۹۳-۱۰۶). در خراسان، فارس و کرمان نیز از فرمان امام تمرد کردند

و مردم از پرداخت خراج سرباز زدند و در سیستان خروج حسکه در عدم پرداخت خراج و کاهش درآمد آن تأثیرگذار بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۶۴/۳).

۲.۲.۲ مالیات‌های حکومتی

مالیات حکومتی به مالیاتی گفته می‌شود که حاکم اسلامی بر اساس مصالح و شرایط خاص وضع می‌کند و از منابع درآمد دولت اسلامی به شمار می‌آید. در این نوع مالیات، برخلاف خراج (که تعیین منبع آن خارج از اختیار حاکم است و تنها میزان دریافتی و مصرف آن در اختیار اوست) گزینش و معرفی محل درآمد آن، در اختیار حاکم و تابع سیاست و رأی اوست؛ از این رو، قبل از تعیین حاکم، هیچ‌کدام از منابع، نرخ دریافتی و مصارف آن معلوم نیست. حاکم اسلامی با نظر به مصالح عمومی و در صورت عدم کفاف مالیات‌های موضوعه شرعی، اقدام به وضع مالیات‌های حکومتی می‌کند.

در حکومت علوی، گویا اهداف و مصالح عمومی برای وضع چنین مالیات‌هایی مهیا بوده است. امام (ع) منبع مالی دیگری بر منابع مالی دولت افزود و بر اسب نیز مالیات بست (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳۶۷/۱). این در حالی بود که مالیات بر اسب در دوره‌های پیشین خلافت و عصر پیامبر خدا (ص) سابقه نداشت.

آنچه مسلم است منابع مالی در دوران علی (ع) از وضعیت مناسبی برخوردار نبود و از طرفی هم هزینه‌های مالی دولت بر اثر درگیری‌های نظامی و بسط عدالت و رفع فقر از چهره جامعه، رو به فزونی بود؛ اما نکته‌ی مهم در حکومت علوی، حرکت اصولی و رسالت مدارانه امام (ع) در رأس امور است؛ حضرت (ع) افزایش زودگذر منابع مالی دولت را اولویت اجرایی خود نساخت و در جمع‌آوری مالیات‌ها مصلحت مردم را بر هر چیز دیگری مقدم داشت. دغدغه اصلی امام (ع)، حفاظت از کرامت انسان‌ها بود برای همین تدابیر اقتصادی ایشان به گونه‌ای اتخاذ شد که مردم نقش برجسته‌ای در آن ایفا کنند و دولت بسترساز و حامی حرکت‌های مردمی در این عرصه باشد؛ بنابراین امام علی (ع) سیاست‌ها و تدابیری را در راستای توسعه اقتصادی جامعه به کار بست که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱.۲.۲.۲ عمران و آبادانی کشور

یکی از اصول کلی در برنامه‌ریزی اقتصادی امام علی (ع) توجه به آبادانی کشور و رونق دادن به کسب و تجارت است. امام برای به فعلیت رساندن وظیفه یادشده به دست مردم،

دولت را موظف به آباد کردن زمین می‌نماید. از این رو در ابتدای نامه خود به مالک، یکی از وظایف اصلی او را آباد کردن مصر برمی‌شمارد^۷. امام (ع) با درک توان‌بخش خصوصی در آباد کردن زمین، مسئولیت عمده دولت را حمایت از این بخش و کاستن از موانع بر سر راه تولید می‌داند. از این رو به مالک می‌نویسد:

وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بغيرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ وَلَمْ يَسْتَقِيمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا؛ باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد و آن‌کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

این سخن امام (ع) بیان‌گر آن است که با آبادانی شهرها تولیدات ملی افزایش خواهد یافت. اگر درصد مشخصی از تولیدات به‌صورت مالیات جمع‌آوری شود، با افزایش تولیدات ملی با همان درصد مشخص، میزان مالیات افزایش فراوانی خواهد یافت و هر چه قدر مالیات افزایش یابد عمران و آبادانی کشور نیز بیشتر خواهد شد. در حکومت علوی رفاه عمومی درگرو رشد و شکوفایی بخش‌های مهم اقتصادی از قبیل کشاورزی، صنعت و تجارت است؛ در حقیقت این سه، به شکل تولیدی، مستغلاتی و بازرگانی باعث آبادانی و توسعه کشور می‌شوند. حضرت (ع) در موارد متعدد کارگزاران و نظامیان را دعوت به مدارا با این بخش‌ها می‌کند؛ بنابراین توجه به عمران و آبادانی لازمه‌ی توسعه‌ی اقتصادی است و این میسر نمی‌شود مگر با حمایت از تولیدکنندگان و گرداندگان بازار سرمایه که کشاورزان، صنعتگران و تجار باشند.

۲.۲.۲.۲ تشویق به کار و تولید

امام علی (ع) در عرصه‌ی امور معیشت و اقتصاد، اندیشه «تلاش محور» دارد؛ از این رو از نظر آن حضرت (ع) کسی می‌تواند به‌حق خود برسد که اهل تلاش باشد، چراکه: «لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ؛ حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۹). وقتی کسی اهل کار باشد خودبه‌خود به نتیجه‌ی آن‌که سرمایه است دست می‌یابد این کار است که زمینه‌ی تولید را فراهم می‌کند و این تولید است که سرمایه را تضمین می‌کند.

حضرت امیر (ع) ضمن توجه به کار ثروت زا به اصل توسعه و تجمع سرمایه جهت بهره‌مندی فقرا و نیازمندان و بی‌نیازی جامعه مسلمان از بیگانه عنایت ویژه‌ای دارد. در هنگام وصیت به امام حسن (ع) جهت نگهداری اموال با او شرط می‌کند که دانستن این شرط برای کسانی که می‌خواهند اندیشه اقتصادی امام (ع) را بدانند، بسیار مفید است؛ آن شرط این بود:

أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَىٰ أُصُولِهِ وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَهُدًى لَهُ وَأَنْ لَا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَخِيلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَدَيْهٍ حَتَّىٰ تُشَكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا؛ اصل مال را حفظ کرده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند و هرگز نهال‌های درخت خرما را نفروشند تا همه این سرزمین یکپارچه به گونه‌ای زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۲۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود مبنای اقتصادی حضرت (ع) برای توزیع که در این نامه با عنوان «انفاق» از آن یاد شده است، تولید و تکثیر سرمایه است بااعتبار بخشیدن به اصل سرمایه و حفظ آن و تولید انبوه و چشم‌گیر مواد اولیه و مولد (نهال‌های درخت خرما) و این می‌شود راهکاری برای ارتقاء و توسعه اقتصادی در جامعه اسلامی.

۳.۲.۲.۲ امنیت اقتصادی

امنیت افزون بر آنکه خود بستر آرامش روحی را فراهم می‌کند، زمینه‌ی رشد و شکوفایی اقتصادی را پدید می‌آورد و با اجرای عدالت، رشد و شکوفایی اقتصادی باعث رفاه و آسایش عمومی خواهد شد.

امام علی (ع) دربیانی می‌فرماید:

«شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خَصْبٌ؛ بدترین شهرها شهری است که نه در آن امنیت است و نه فراخی و ارزانی وجود دارد» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۸). در این گفتار حضرت (ع) امنیت، به امنیت نظامی اختصاص ندارد؛ بلکه به لحاظ عموم، شامل انواع امنیت‌ها از جمله اقتصادی می‌شود. مهم‌ترین عامل در ایجاد امنیت اقتصادی، شیوه برخورد دولت با تجار، کسبه، تولیدکنندگان و کارگران و برنامه‌ریزی‌های دولتی در جهت امنیت شغلی آنان است.

از دیدگاه امام علی (ع)، راهکارهای ایجاد امنیت شغلی و کسب درآمد را باید در مؤلفه‌های زیر جستجو کرد:

۱. برابری حقوق و رفع تبعیض در توزیع امکانات عمومی؛
۲. گسترش اشتغال مولد در صنعت و کشاورزی؛
۳. اصلاح قوانین و مقررات اقتصادی.

حضرت (ع) در بیانی با اشاره به این راه‌کارها می‌فرماید:

لَا تَحْسَبُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْسَبُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْفَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ وَلَا دَابَّةً يَغْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَهُمْ وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدِّي بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ؛ هرگز کسی را از نیامندی او باز ندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی و مرکب سواری و برده کاری او را نفروشید و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است» دست‌اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آن‌ها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱).

۳. استقلال اقتصادی پیامد امنیت اقتصادی

استقلال اقتصادی به معنی خودبستگی در رفع نیازهای اساسی و جلوگیری از سلطه‌ی کشورهای دیگر بر اقتصاد بومی است. از مهم‌ترین شاخص‌های استقلال اقتصادی، عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات و بحران اقتصادی در سطح جهان و ثبات ارزش پول و نداشتن اقتصاد تک‌محصولی است. وابستگی و نیاز هر کشوری به سایر کشورها همیشه تهدید علیه کشور وابسته و نیازمند شمرده می‌شود. هر چه میزان وابستگی و نیاز عمیق‌تر باشد، تهدید نیز جدی‌تر خواهد بود و ضریب امنیت اقتصادی آن کشور کاهش می‌یابد و با کاهش ضریب امنیت اقتصادی، زمینه فشار و تعرض به کشور بیشتر و ناامنی اقتصادی شدیدتر می‌شود. در این حال آن کشور به ذلت سیاسی نیز تن می‌دهد و به بیان امام علی (ع) که می‌فرماید: «احتج الی من شئت و کن أسیره؛ به هر که خواهی روی نیاز انداز و اسیر او شو» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۳۰۸/۱). حضرت (ع) در این گفتار، نتیجه نیاز و وابستگی را تا حد اسارت می‌داند. به نظر ایشان کشور وابسته، دائم پیرو، بلکه اسیر سیاست‌های دیگران خواهد بود.

بنابراین رشد و توسعه و سرمایه‌گذاری و اشتغال کامل و سالم و مولد، نیاز به ثبات و امنیت و آرامش اجتماعی و عدالت و اطمینان عمومی دارد و در صورتی که جامعه، از روند حرکت های اجتماعی و سیاسی، مطمئن باشد و احساس آرامش کند و به نتیجه دسترنج و زحمات خود امیدوار باشد، قطعاً، فعال‌تر و بانشاط‌تر عمل خواهد کرد. امام علی (ع) با این تدابیر خود، خواهان شکل‌گیری امنیت اقتصادی و رشد و توسعه اقتصاد در جامعه بود.

۱.۳ رعایت حقوق محرومان در تعیین بودجه اقتصادی

از تدابیر اقتصادی دیگر امام علی (ع) در راستای توسعه اقتصادی در جامعه، رعایت حقوق محرومان در تعیین بودجه اقتصادی بود؛ این اقدام در راستای برپایی عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و فاصله طبقاتی هست. نظام اقتصادی علوی علاوه بر این‌که ثروت را به‌خودی‌خود امتیاز نمی‌داند، فقر و محرومیت را هم مطلوب نمی‌داند اما تلاش ایشان بر این است که فقر را از جامعه دور کند تا در جامعه شاهد تقسیم طبقاتی ثروتمند و فقیر نباشیم. محرومان و مستضعفان همواره مورد توصیه حضرت امیر (ع) بوده‌اند. آن بزرگوار لحظه‌ای از رسیدگی به حال آنان غافل نبود. نه تنها خود چنین بود، بلکه این امر را به کارگزارانش هم توصیه می‌کرد. ایشان در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَكُلُّ قَدٍ اسْتُرِعِيَتْ حَقُّهُ وَ لَا يَسْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِ التَّأْفِيفِ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَتَّحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْفَرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ تَفَتُّكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضَعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَوْلًا مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَاغْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ تَقِيلُ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ تَقِيلُ وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَتَقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ؛ سپس خدا را خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارت اند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده

است: بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن هستی. مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان بازدارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی برگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خداترس و فروتن‌اند فردی را انتخاب کن تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند و حق آنان را به گونه‌ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند؛ و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگرچه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

تدبیر اقتصادی که علی (ع) برای این طبقه‌ی فرودست تعیین نموده است انحصار نمودن سهمی از خزانه‌ی عمومی و درآمد سرانه‌ی نظام بر آنان است. بدیهی است اعمال چنین سیاستی، جامعه را به سوی عدالت و توسعه اقتصادی سوق می‌دهد و اختلاف اقتصادی میان طبقات مختلف جامعه را به حداقل می‌رساند.

۲.۳ مبارزه با مفاسد اقتصادی

یکی از سیاست‌های مهم هر حکومت الهی برای توسعه اقتصادی و رفاه عمومی، مدیریت منابع مالی و برنامه‌ریزی دقیق برای توزیع و تقسیم آن در راستای تأمین نیازهای عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده در آن منابع است. در جای‌جای نهج‌البلاغه، سخن و سیاستی از حضرت علی (ع) برای مبارزه با فساد اقتصادی وجود دارد. این مبارزه، گاهی به صورت بازگرداندن ثروت‌های بادآورده و نامشروع به بیت‌المال است و یا توییح کارگزاری هست که دعوت ثروتمندان را پذیرفته است و یا مبارزه با کارگزاری است که خود یا اطرافیانش از

بیت‌المال سوءاستفاده کرده‌اند و گاهی نیز اعتراض به فردی است که سهم بیشتری از بیت‌المال بیشتر طلب کرده است و ...

امام (ع) در زمان حکومت با تمام وجود، در میدان مبارزه با مفسد قدم برداشت؛ گرچه توطئه‌های فراوانی در این رابطه علیه آن حضرت شکل گرفت، اما بدون ملاحظه روش‌های معمول، با قاطعیت و صراحت، جلوی تمام آن توطئه‌ها ایستاد و عدالت را تحقق بخشید. در اینجا به مواردی از مبارزه امام علی (ع) با مفسد اقتصادی اشاره می‌شود:

۱.۲.۳ تبعیض‌زدایی و مصرف عادلانه بیت‌المال

در منابع روایی و تاریخی، فراوان از شیعه و سنی آمده است که پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) در تقسیم بیت‌المال هیچ‌گونه امتیازی بین افراد قائل نمی‌شدند. کسانی که زودتر از دیگران ایمان آورده بودند، افرادی که در جنگ‌ها بیشتر شرکت کرده و افتخار آفریده بودند، اشخاصی که از جهت انتساب به پیامبر (ص) و علی (ع) از دیگران نزدیک‌تر بودند و همچنین انسان‌هایی که از جهتی فضیلتی بر دیگران داشتند و عرب و عجم هیچ‌کدام معیار دریافت بیشتر از درآمدهای بیت‌المال نزد پیامبر (ص) و علی (ع) نبود و آن دو بزرگوار در دوران حکومتشان تمام افراد را مساوی و یکسان از بیت‌المال بهره‌مند می‌کردند. در تاریخ یعقوبی آمده است:

علی (ع) مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را بر کسی برتری نداد و موالی را چنان عطا داد که عرب اصلی را بخشیده بود و در این باب با او سخن گفتند پس درحالی که چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد گفت: «قرأت ما بین الدفتین فلم اجد لولد اسماعیل علی ولد اسحاق فضل هذا؛ تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم» (آیتی، ۱۳۷۱: ۸۲/۲).

امام (ع) کارگزاران حکومتی را بر جلوگیری از هرگونه تبعیض در تقسیم و مقدم داشتن بستگان و اطرافیان، موظف فرمودند تا مبادا در سایه قدرت او، افرادی سوءاستفاده کرده بر دیگران برتری جویند؛ از این رو در نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةِ فَاحْسِمٍ مَادَّةٍ أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَامَتِكَ قِطْعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بَمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِّبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَنَتَهُ

عَلَىٰ غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

امام علی (ع) عدالت در تقسیم بیت‌المال را تنها به کارگزاران توصیه نمی‌کند بلکه به گواه تاریخ در موارد متعدد خود از عاملین به این اصل است؛ در نمونه‌ای از تبعیض‌گریزی امام (ع) در مورد داماد و برادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر که درخواست می‌کند: «ای امیرمومنان، آیا برای گشایش در هزینه زندگی‌ام فرمان نمی‌دهی از بیت‌المال سهم بیشتری به من بدهند». امام (ع) درخواست او را رد می‌کند و می‌فرماید: «به خدا قسم، برای تو مالی نمی‌یابم، مگر اینکه از عمویت بخواهی دزدی بکند و آن را به تو ببخشد».^۱

در بیان امام (ع) پرداختن بیش از سهم به افراد از اموال عمومی سرقت به شمار می‌آید و در این حکم فرقی بین خویشاوندان و مردم عادی نیست.

امام (ع) ضمن مبارزه با رفتارهای تبعیض‌آمیز به‌ویژه در امور مالی، با متخلفان نیز به‌شدت برخورد می‌کرد.

مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خرّه «فیروزآباد» از شهرهای فارس ایران، از کارگزاران حضرت امیر (ع) بود که جمعی از خویشاوندانش در سرزمین اهواز به اسارت سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) درآمدند. مصقله آنان را از فرمانده سپاه (معقل بن قیس) بدون دریافت درهم و دیناری خرید و آزاد کرد؛ غافل از اینکه به بیت‌المال مسلمانان خیانت کرده است (عطاردی، ۱۳۷۳ش: ۱۹۷). زمانی که خبر تقسیم اموال بیت‌المال میان خویشاوندان او به امام (ع) رسید در نامه‌ای توبیخ‌آمیز به او نوشت:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَأَغَضَبْتَ إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَأُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ بَكَ عَلَىٰ هَوَانًا وَتَتَخَفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا تُصَلِّحُ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا أَلَا وَإِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَقِيلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفِيءِ سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي

عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ؛ گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای؛ خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گردآورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشاوندان تواند و تو را برگزیدند می‌بخشی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند (نهج البلاغه، نامه ۴۳).

در سیره تبعیض ستیز امام علی (ع) مشاهده می‌شود که آن حضرت به هیچ‌کدام از خویشاوندان، دوستان و کارگزارانشان اجازه استفاده ویژه از بیت‌المال را نمی‌دهند.

۲.۲.۳ بازگرداندن ثروت‌های بادآورده و نامشروع به بیت‌المال

اقدام امام علی (ع) به اعمال سیاست مساوات و رفع تبعیض، هرچند راه‌کاری لازم و ضروری برای ارتقاء و توسعه اقتصادی بود، ولی برای رسیدن به اصلاحات واقعی، به تنهایی کافی نبود بلکه اقدام دیگری نیز به نام، بازگرداندن ثروت‌های نامشروع به خزانه عمومی لازم بود تا این برنامه را تکمیل کند؛ برنامه‌ای بسیار خطرناک و حساس برای سرمایه‌داران و اشراف که تمام هستی آن‌ها را در معرض تهدید جدی قرار می‌داد. امام (ع) برای به اجرا گذاشتن سیاست مصادره و بازگرداندن اموال به یغما رفته نیازمند استدلالی قوی و مستمسکی محکم و قابل قبول همگان بود. مستند امام (ع) برای اجرای این حکم، یک قانون کلی بود؛ مبنی بر اینکه مرور زمان و گذشت ایام موجب ابطال حقوق نمی‌گردد و فرد صاحب حق را نمی‌توان با این توجیه که زمان درازی از حقش سپری شده، از حق قانونی و مشروع خود محروم ساخت. «فَأَنَّ الْحَقَّ الْقَدِيمَ لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ». امام (ع) با این استدلال که هیچ عاملی موجب ابطال حقوق گذشته نخواهد شد، در همان روز دوم بیعت، همزمان با اعلام سیاست مساوات و رفع تبعیض، سیاست بازگرداندن اموال نامشروع به خزانه عمومی را نیز اعلام نمود و فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءُ وَ مُلِكَ بِهِنَّ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُنَّ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛ به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هرکجا که بیابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا

در عدالت‌گشایش برای عموم است و آن‌کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵).

از دیدگاه علی (ع) اجرای عدالت برای تمامی ملت، وسعت، گشایش و رفاه را به ارمغان می‌آورد و تک‌تک افراد جامعه را به حقوق مشروع خویش می‌رساند؛ نکته جالب آنکه امام (ع) صرفاً به اعلام برنامه و حکم الهی و حکومت خود، بسنده ننمود. بلکه پس از اعلام فوراً آن را به اجرا گذاشت و در اولین مرحله دستور مصادره شمشیر و زره عثمان و هر اسلحه و شتر نجیبی که در خانه خلیفه یافت می‌شد را صادر کرد (عزالدین ابو حامد ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۲۷۰).

امام (ع)، این برنامه خود را برای آنکه مبادا، چنین غده مهلک و خطرناکی دوباره عودت یابد، با برنامه «ستیز با گونه‌های مختلف تبعیض و عوامل آن»؛ با نظارت کامل بر رفتار اطرافیان و کارگزاران دولت جدید به صورت دقیق و بدون مسامحه به اجرا می‌گذاشت.

۳.۲.۳ مبارزه با آفت‌های اقتصادی

۱.۳.۲.۳ مبارزه با احتکار و گران‌فروشی

امام علی (ع) شخصاً اوضاع بازار را زیر نظر داشتند و ضمن دعوت بازاریان به رعایت موازین اخلاقی و شرعی، نرخ‌ها را بررسی کرده، بر معاملات که بین مشتری و فروشنده در جریان بود نظارت می‌کردند و با احتکار و گران‌فروشی نیز سخت مبارزه می‌نمودند. احتکار در توزیع و فروش، آن است که صاحب کالا با این اقدام خود می‌خواهد در جریان قیمت‌های بازار تأثیر بگذارد و آن را به نفع خود سوق دهد تا سود مادی خود را حداکثر کند؛ می‌توان این رفتار را یک رفتار انحصارگرایانه قلمداد کرد که علی (ع) با آن نیز به‌عنوان یک عامل مخمل توسعه اقتصادی به مبارزه پرداخت.

از امام باقر (ع) چنین روایت شده است که آن حضرت، بامداد هرروز، از منزل خود در کوفه، به طرف بازار روانه می‌شد و درحالی که تازیانه‌ای دوسویه به نام سبیه بر دوش آویخته بودند، بازار به بازار می‌گشتند. در هر بازار نزد سوداگران می‌ایستادند و ندا می‌دادند: ای گروه تجار، از خداوند بترسید. چون تجار صدای حضرت را می‌شنیدند، دست از کار کشیده، گوش‌ها بدو سپرده و چشم بر او می‌دوختند. آنگاه حضرت می‌فرمود:

قدموا الاستخارة وتبرکوا بالسهولة. واقربوا من المتباعين. وتزینوا بالحلم. وتناهوا عن اليمين وجانبوا الكذب. وتجافوا عن الظلم. وأنصفوا المظلومين ولا تقربوا الربا. وأوفوا الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس أشياءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدين؛ پیش از کار از خدا خیر بخواهید و با تسهیل کار دادوستد برکت جوید و به خریداران نزدیک شوید و خود را به حلم بیارید و از سوگند بازایستید و از دروغ کناره‌گیری کنید و از ستم دوری جوید... ربا نگیرید و با پیمانان و ترازوی درست کار کنید و مال مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۲۱۶).

هدف عالی نظام اقتصاد علوی توسعه و رفاه عمومی است. التزام به این اصل باعث خواهد شد تا انسان‌ها از احتکار، اسراف، تبذیر، رباخواری، رفتار انحصارگرایانه، غش در معامله و از فعالیت‌ها و شغل‌های حرام بپرهیزند. اگر این امور در رفتارهای اقتصادی افراد اتفاق بیفتد، امنیت و رشد اقتصادی صدمه خواهد دید و بسیاری از این رفتارها، رفتاری ظالمانه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و مخل توسعه هستند.

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

وَاعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحْشَأْ وَشُحًّا قَبِيحًا وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَاُتَمَّعَ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ وَكَانَ الْبَيْعُ بِيَعًا سَمْحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارًا لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَرْ بِهِ وَعَاقِبْ فِي غَيْرِ اسْرَافٍ؛ بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند؛ و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب‌بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به‌سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

هنگامی که رفتاری در عرصه اقتصادی این‌همه مفسد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را در پی داشته باشد، هیچ‌گاه در سیره عدالت محور امام علی (ع) جایی نخواهد داشت. در حکومت اسلامی همه مسئول‌اند و برای رسیدن به نیکی‌ها باید باهم رقابت کنند؛ اقتصاد علوی هم از این قانون مجزا نیست، در اقتصاد علوی رقابت مسئولانه در بین افراد جامعه

در تقابل با انحصارگری هاست. در این تفکر تمرکز ثروت در دست گروهی اندک میسر نیست و توزیع مناسب و عادلانه ممکن خواهد شد و با وجود رقابت، دیگر افراد در فعالیت‌های اقتصادی دارای امنیت هستند که این امر همراه با کارایی اقتصادی، خلاقیت‌ها و اکتشافات جدید است؛ در نتیجه، رشد اقتصادی، کاهش هزینه‌های تولید و تعدیل قیمت‌ها را به دنبال دارد.

۲.۳.۲.۳ جلوگیری از اسراف در مصرف بیت‌المال

اسراف به معنای تجاوز از حد است؛ به این معنا هرگونه مخارجی که با توجه به موازین عقلی و شرعی و مقتضیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و فردی از حدود مرز لازم تجاوز کند، اسراف و از گناهان بزرگ و موجب پیامدهای ناگوار است (نوری همدانی، ۱۳۶۲: ۳۲).

یکی از مهم‌ترین و بارزترین مصادیق اسراف مربوط به امور مالی می‌شود. اسراف، جلو نگه داشت و انباشت و توزیع درست سرمایه را می‌گیرد و در اقتصاد سالم، اختلال ایجاد می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) با توجه به این نکته بر اهمیت صرفه‌جویی و دوری از اسراف در منابع مالی تأکید می‌کرد. حتی کارگزاران خود را در نوشتن، از فاصله بیش از حد بین سطرها بر حذر می‌داشت و به حذف کلمات زائد و تیز کردن قلم سفارش می‌کرد (مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ۱۰۵/۴۱). حضرت امیر (ع) در نامه‌ای به زیاد بن ابیه (زمانی که کارگزارش بود) درباره پرهیز از اسراف و تبذیر در بیت‌المال می‌نویسد:

«فَدَعَ الْأِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا؛ ای زیاد، از اسراف پرهیز و میانه‌روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۱).

حضرت (ع) در بیانی دیگر می‌فرماید:

«كُنْ سَمْحًا وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرًّا؛ بخشنده باش اما زیاده‌روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت‌گیر مباش» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳).

سیره معیشتی امام علی (ع) در مصرف بیت‌المال، درسی آموزنده است؛ به‌ویژه برای آنان که به‌نوعی با اموال عمومی در ارتباط‌اند. از نگاه علی (ع) اگر اموال عمومی به بهانه‌های مختلف از ریخت‌وپاش و بذل و بخشش بیجا^۹ و غیرضروری در امان نباشد اسراف است؛ از منظر امام علی (ع) اگر از نعمات الهی استفاده بهینه شود یکی از عوامل فقر در جامعه از بین خواهد رفت؛ ایشان دریکی از سخنان خود به این امر تصریح دارد و

می فرماید: «سبب الفقر الاسراف؛ سبب فقر و ناداری، اسراف کاری است» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۵۲۱/۱) و علی(ع) به عنوان یک رهبر الهی برای زدوده شدن فقر در جامعه با این عمل شیطانی به مبارزه پرداخت.

۴. نتیجه گیری

در بررسی سیره امیرالمؤمنین علی(ع) در اخذ تدابیر اقتصادی و معیشتی و راه کارهای رشد و توسعه اقتصادی، به این نتیجه می رسیم که امام علی(ع) و دولت علوی با توجه به تعهد و مسئولیتشان در برابر اجرای احکام و تعلیمات الهی، در پی سعادت و هدایت افراد جامعه بودند؛ امام(ع) در جهت کمک به ارتقاء و توسعه اقتصادی معیشتی مردم سیاست‌هایی را در پیش گرفت. از نظر ایشان اولین اقدام برای رشد و توسعه اقتصادی، عمران و آبادانی کشور هست و این امر جز با کار و تولید، میسر نمی‌شود؛ بنابراین امام علی(ع) با تشویق مردم به کار و تولید اقدام به این امر نمود. ایشان برای اینکه در جامعه بستری آرام برای رشد، توسعه، سرمایه‌گذاری و اشتغال کامل و سالم فراهم شود اقدام به ایجاد امنیت شغلی و اقتصادی با مؤلفه‌هایی همچون: برابری حقوق و رفع تبعیض در توزیع امکانات عمومی؛ گسترش اشتغال مولد در صنعت و کشاورزی؛ اصلاح قوانین و مقررات اقتصادی؛ نمود. ایشان در راستای برپایی عدالت اجتماعی و از بین بردن فاصله طبقاتی بین افراد جامعه، در توزیع بیت‌المال تأکید ویژه به رعایت حقوق محرومان داشت. از منظر امام علی(ع) جامعه‌ای اقتصاد سالم و پویا دارد که در آن جامعه ریشه مفاسد اقتصادی خشکانده شود. لذا ایشان برای جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از خزانه عمومی، سیاست تبعیض زدایی و مصرف عادلانه بیت‌المال را در پیش گرفت و برای اجرای این مهم به کارگزار خود نیز توصیه‌های فراوان نمود. امیرالمؤمنین علی(ع) برای تکمیل مساوات و تبعیض زدایی اقدام به بازگرداندن ثروت‌های با آورده و نامشروع به بیت‌المال کرد. حضرت(ع) در امور اقتصادی به نظارت و تنظیم بازار نظارت دقیق داشت و مبارزه با آفت‌های اقتصادی از قبیل مبارزه با احتکار و گران‌فروشی و جلوگیری از اسراف در مصرف بیت‌المال را جزء سیاست‌های ارتقاء و توسعه اقتصادی می‌دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود از سیاست‌های اقتصادی در این تحقیق، تعیین اهداف عملیاتی و تعیین اولویت‌های آنها برای وصول به هدف عالی نظام اقتصادی در هر دوره است.
۲. «هو حق مالی فرضه الله مالک الملک بالأصالة علی عبادہ فی مال مخصوص له» (نجفی، ۱۹۸۱م: ۲/۱۶).
۳.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال: ۴۱/۸).
۴. عده‌ای از صحابه آن حضرت مامور جمع‌آوری زکات بودند که از آنها به عوامل زکات تعبیر شده است (ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق: ۷/۶).
۵. در «بَابُ دَفْعِ الصَّدَقَةِ إِلَى الْأُمَرَاءِ، وَاخْتِلَافِ الْعُلَمَاءِ فِي ذَلِكَ».
۶.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر: ۷/۵۹).
۷. «عِمَارَةٌ بِلَادِهَا» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳).
۸. روی هارون بن سعید قال قال عبدالله بن جعفر بن ابي طالب لعلی (ع) یا امیر المؤمنین لو أمرت لسی بمعونة أو نفقة فو الله ما لی نفقة إلا أن أبيع دابتی فقال لا و الله ما أجد لك شیئا إلا أن تأمر عمک أن یسرق فیعطیک (عزالدين ابو حامد ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق: ۲/۲۰۰).
۹. «أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ؛ أَكَاہُ بَاشِیدُ بَخْشِیدِنَ مَالِ بَہِ أَنِہَا كَہِ اسْتِحْقَاقِ نَدَارِنَدُ، زِیَادَہِ رَوِی وَ اسْرَافِ اسْتِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
نهج‌البلاغه.
ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.

تدابیر، ارتقاء و توسعه اقتصادی در سیره امیرالمؤمنین علی(ع) ۵۹

ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (۱۴۱۱/۱۹۹۱). الفتوح، تحقیق علی شیری، ط الاولى، بیروت: دارالأضواء.

ابن شعبه، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل (۱۴۰۸ق). البدايه والنهایه، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۳۹۵ق). سنن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۳۹۵ق). الاموال، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

الاتابکی (بی تا). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، چاپ اول، مصر.

آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۱ش). تاریخ یعقوبی / ترجمه، چاپ ششم: تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۵۵ق). السنن الکبری، بیروت: دارالمعرفه.

حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.

رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۸۸). ترجمه غررالحکم و درر الکلم، چاپ دوم، تهران: ناشر دفتر نشر اسلامی.

زیدان، جرجی (۱۹۵۸م). تاریخ التمدن الاسلامی، مصر: دارالهیلال.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۳ق). المسوط، چاپ دوم، ایران: المکتبه المرتضویه.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). النهایه و نکتها، بیروت: دارالکتاب العربیه.

صنعانی، عبدالرزاق (۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م). المصنف، المجلس العلمی، جنوب أفريقيا.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق). تاریخ الامم و الملوک، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

عزالدین ابو حامد ابن ابی الحدید (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.

عطاردی، عزیز الله (۱۳۷۳ش). الغارات / ترجمه، انتشارات عطارد.

قاضی ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم (بی تا). کتاب خراج، چاپ پنجم، قاهره: انتشارات سلفیه.

مجلسی، محمدباقر ۱۳۶۳ ش، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ مکرر، تهران: اسلامی.

محمدي ری شهری، محمد با همکاری نویسندهگان (۱۴۲۱ق). موسوعه الامام علی بن ابی طالب(ع)، فی کتاب والسنة و التاريخ، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.

مقری فیومی، احمد بن محمد (۱۹۲۸م). المصباح المنیر، چاپ هفتم، قاهره: مطبعه الامریه.

۶۰ پژوهش‌نامه علوی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). جواهرالکلام، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
نسائی، احمد بن شعیب (بی تا). سنن النسائی، دارالکتب العربی.
نوری همدانی، حسین (۱۳۶۲). اقتصاد اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.